

## اعدام کودکان، لکه ننگی بزرگ بر دامن عدالت بشر

از تاریخ انقلاب اسلامی یک سوم قرن گذشت ولی خبرهای اعدام مجرمین (؟)، عادی، سیاسی و دگراندیش همچنان وجدانهای حساس انسانها را عذاب می‌دهد، تذکرات ملایم و خیرخواهانه صاحب نظران مبتنی بر تغییر رفتار خشن نیز نه تنها در هیئت حاکمه تأثیری نمی‌کند بلکه بیرحمی بیشتر و تسری مجازات به همان گروه‌ها و فعالیت‌های جدید را هم سبب می‌گردد! کسی نمی‌داند مناظر زنده تیر بارانها، رقصیدن نوجوانان بر بالای دارها و سنگسار کردنها که حاصل شعار (حفظ قدرت در لوای ترسانیدن مردم) و یاد آور سرکوبهای ماههای اول انقلاب می‌باشند کی خاتمه یافته و کم اثر بودن این سیاست در تقلیل جرایم مورد پذیرش هیئت حاکمه قرار خواهد گرفت؟! پاسخ این پرسش‌ها روشن نیست اما سالهاست جامعه‌شناسان و حقوقدانان فریادکشان تایید می‌کنند که نفس اعدام و افزایش میزان مجازاتها به عنوان یکی از ضوابط حفظ سلامت محیط زندگی انسان، تعدد و تکرار جرایم را ریشه‌کن نمی‌کند، شاید در مواردی اعدام با تحریک احساسات دوستان و نزدیکان اعدام شده توسل به انتقام جویی و قهرمان بازی را تشدید هم بنماید و مشکلات جامعه را بیشتر سازد. در این مقاله‌ی کوتاه صحبت از آن نیست که قانون و قاضی عدالت گستر و تشریفات اعتماد بر انگیز برای آنکه ناظر بیطرف را به حقانیت حکم دیوان قضا قانع نماید، وجود دارد. یا خیر، یا در عصر روابط سریع تبادل اطلاعات جهانی، قوانین فعلی ما تا چه حد نیاز به بازنگری و اصلاح دارند یا بررسی این مسئله که چرا برای اصلاح قوانین مهم از مفاد منشور حقوق بشر «قبول و تصویب شده دولت ایران از سالهای دور» بهره نمی‌جویم؟

سؤال مهم در این مقاله این است: چرا فلسفه متفاوت نگریستن به مجازات کودکان و بزرگسالان را به عمد یا به سهوت این حد دور از منطوق و انصاف تفسیر میکنیم؟ مگر غیر از این است که معتقدیم عقل و اراده و تصمیم نوجوانان در حین ارتکاب جنحه و جنایت که

گاهی در جریان بازیهای کودکانه روی می‌دهد کافی برای احراز قصد مجرمانه او نبوده است. یعنی جوان مجرم قابل آموزش و تربیت است و به صرف انجام یک خطا ولو بسیار بزرگ نباید از حق زندگی محروم گردد. کودکان بزهکار معمولاً از موهبت داشتن خانواده سالم و با محبت و کسب خلق و خوی شایسته محروم بوده‌اند و چه بسا خانواده، فشار فقر و عدم دسترسی کودک به امکانات تحصیلی، در بروز موجبات بزه بیش از خود جوان مؤثر هستند لذا باید به جای عجله جهت فرستادن کودک به بالای دار با استفاده از تربیت پذیری انسان محیط پرورش و کارآموزی و استعدادیابی مناسب را برای آنان فراهم کنیم و اگر تنها راه کشتن را درست نمی‌دانیم در انتظار به بار نشستن تربیت و معجزه آن باشیم. کودک پس از یادگیری نحوه رفتار در جامعه و آشنا شدن با حرفه ای مفید و متناسب با استعداد خود، مسلماً با شخصیت و خلیقات دیگری به سوی زندگی شرافتمندانه باز خواهد گشت... تاریخ بشر بسیار به یاد دارد که از میان مجرمان صغیر و کبیر افرادی در اثر تربیت ضمن تنبیه از ارتکاب جرم در سنین نوجوانی به هنرمندانی مشهور و ماندگار در اذهان عمومی بدل گشته‌اند.

بباید از صدور احکام اعدام و علاقه به بریدن نفس انسانها به هر عنوان صرف نظر کنید. غرض از عدم اجرای حکم اعدام در مورد نوجوان تارسیدن به سن قانونی، قطعاً این نیست که خطاکار را چند سال در زندان بدون تربیت نگهدارند تا به محض رسیدن به سن مسئولیت قانونی «که خوب چاق شده است!» او را از بین ببرند بلکه هدف این است که از کودک بزهکار و شرور در سایه تربیت، انسان دیگری بسازند پس ملاک قضاوت، تاریخ ارتکاب بزه و سن متهم است و چنانچه اشد مجازاتها در مورد کودکان قابل اعمال باشد در واقع نگهداری بی خاصیت کودک در زندان، عملی لغو و بی معنی تلقی خواهد شد. و مایه تأسف بسیار است که مدام شاهد پاره گشتن رشته حیات نوجوانان و انسانهای قابل تربیت باشیم و دم بر نیاوریم.

### شاید این همه تبلیغات بذل و

### بخشش برای انتخاب مجدد باشد

مارکس به معترضین نظریه ارزش اضافی خود گفته بود آنقدر قانون عرضه و تقاضا را تکرار مکرر می‌کنید که طوطیان افریقا هم آن را تکرار می‌کنند. قانون عرضه و تقاضا می‌گوید عرضه و تقاضا هر دو تابع قیمت اند: اگر قیمت کالا بی مثلاً گوجه فرنگی، سیب زمینی یا هر چیز دیگری افزایش پیدا کند، عرضه آن زیاد و تقاضای آن کم می‌شود و بر عکس اگر قیمت آنها پایین بیاید تقاضا افزایش و عرضه تقلیل پیدا می‌کند. این قانون برای پول هم صادق است: اگر نرخ بهره پول بالا برود، تقاضای پول برای سرمایه گذاری کاهش و عرضه پول افزایش می‌یابد. بانکهای مرکزی اروپا و امریکا و به تبع آن بانکهای مرکزی کشورهای دیگر نیز که اقتصاد جامعه را دچار تورم یا زیر فشار تورم احساس کنند تصمیم می‌گیرند که نرخ بهره را بالا ببرند تا فشار تقاضای پول را کم کنند این قاعده همه جایی را دولت ایران معکوس عمل می‌کند و علیرغم قانون پولی و بانکی کشور و عقل سلیم با تورم ۲۰ درصدی و بیشتر نرخ بهره یا اجاره پول و به قول خودشان سود بانکی را از ۱۲ درصد به ۱۰ درصد تنزل و به بانکها دستور می‌دهد که با اولویت دادن به تسهیلات زود بازده اشتغال به وجود آورند در حالیکه مقامات بالای بانک مرکزی فریاد می‌زنند «شکاف منابع و مصارف بانکها از ۴۰۰ هزار میلیارد گذشته است! اضافه برداشت بانکها به بیش از صد هزار میلیارد ریال رسیده است، مانده سپرده‌های بانکی در پایان سال گذشته هزار و سیصد میلیارد ریال و مانده تسهیلات بانکی از هزار و هشتصد و هفتاد هزار میلیارد ریال هم گذشته است، تازه آقای وزیر کار و امور اجتماعی دولت که طرفدار پر و پاقرص بنگاههای زود بازده است از وجود صف تقاضای ششصد هزار میلیاردی تسهیلات برای طرح‌های زود بازده خبر می‌دهد و دولت هم برای افزایش سرمایه بانکها از محل ذخیره ارزی کشور تقاضای برداشت